

سرمایه‌داری دولتی در شوروی

تونی کلینف



www.KetabFarsi.com

تونی کلیف :

سرمایه‌داری دولتی در

شوروی

www.KetabFarsi.com

تونی کلیف :

سرمایه‌داری دولتی در

شوروی

ترجمه مریم پویا

انتشارات سوسیالیسم

انتشارات سوسیالیسم

آنچه تا کنون منتشر شده است:

پیتر بینز

تئوری سرمایه داری دولتی

بزودی منتشر میشود:

نایجل هریس

انقلاب چین

سایه خدا، مارکس و مائو

نایجل هریس

در چین عصر جدید

با ما از طریق آدرس زیر تماس بگیرید:

SOCIALIST PUBLICATIONS:

P.O. BOX 82

LONDON E2.

ENGLAND

www.KetabFarsi.com

تقدیم به همه رفقای که در شرایط سخت و خفقان آور
 حاکم بر ایران در ترجمه ، تصحیح و تهیه کتاب حاضر
 کمکهای گرانقدر کردند . بدون تشویق و همکاریهایی
 صمیمانه این رفقا ، انتشار این کتاب هرگز امکان پذیر
 نبود .

www.KetabFarsi.com

توننی کلیف در سال ۱۹۱۷ در فلسطین متولد شد. در شانزده سالگی به مارکسیسم روی آورد و به مدت یک دهه به عنوان یک انقلابی سوسیالیست و در شرایط غیر قانونی در فلسطین فعالیت کرد.

در سال ۱۹۵۲ به بریتانیا رفت و سازمانی را که اکنون حزب کارگران سوسیالیست بریتانیا Socialist Workers Party نامیده میشود پایه گذاری کرد. او کتابها مجزوه ها و مقالات پیشماری نوشته است و از جمله و چهار جلد بیوکراسی لنین و سرمایه داری دولتی در شوروی و کتابی درباره چین تحت رهبری مائو و کتابی درباره اروپای شرقی - اخیرا مجموعه مقالات او تحت عنوان Neither Washington nor Moscow انتشار یافته است.

توننی کلیف کتابهای دیگری نیز درباره مبارزات کارگران بریتانیا نوشته است و از جمله :

Incomes Policy, Legislation and Shop Stewards (1966),
The Employers' Offensive. Productivity Deals and
How to Fight Them (1970), The Crisis (1975).

www.KetabFarsi.com

با پایان جنگ جهانی دوم ، شوروی در مقایسه با قدرت های رقیب
بشدت تقویت شد . بیشتر اروپای شرقی مورد تجاوز نیروهای مسلح استالین
قرار گرفت و به قالب نظام شوروی درآمد . حتی در میان تروتسکیست ها نیز
که در گذشته معتقد بودند که استالینسم گورکن انقلاب است ، این تصور ریشه
میگرفت که علیرغم همه آن حقایق ، دیوانسالاری استالینیستی هنوز سنن انقلاب
اکتبر را ادامه میدهد .

تضاد شدیدی که توسط جنگ سرد در جنبش طبقه کارگر ایجاد شد ،
انشعاب در بین هواداران " اردوگاه سوسیالیستی " و پشتیبانان " جهان
آزاد " موجب گرایش تعداد بسیاری از چپها بسوی پشتیبانی ، اگر چه
پشتیبانی انتقادی ، از استالینسم گردید ؛ تروتسکی دیوانسالاری را ارگان
بورژوازی جهانی در شوروی نامید . ایزاک دویچر Isaac Deutscher که
زمانی از هواداران تروتسکی بود گفت " استالین هنوز هم پرچم سوسیالیسم در
يك کشور را بدست دارد . . . و انقلاب را به نیم دوجین از کشورهای خارجی
صادر میکند " .

چه انقلابی ؟ دویچر و بسیاری دیگر که در آن زمان فشار گرایش استالینسم
را احساس میکردند ، پاسخ دادند ، اساسا انقلاب پرولتری بله ، براستی
انقلاب پرولتری بشکل تحریف شده آن ، اما بهر حال انقلاب پرولتری . آیا
آیا آن انقلاب پرولترانی که از بالا ، بدون طبقه کارگر و یا بر علیه طبقه کارگر
تحمیل شد ؟ انقلاب پرولتری که ساختار سیاسی مشابه فاشیسم را تحمیل
کرد ؟ اگر چنین است ، پس مارکسیسم یکترویای واهی است .

تونی کلیف این کتاب را در سال ۱۹۴۷ نوشت . یعنی در دوران پس
از جنگ دوم جهانی ، هنگامیکه موج نا امید کننده و تباه کننده سیاست های
جنگ سرد ، میان هواداران مسکو و آمریکا هر دو بطرز مشابهی در جذب
طبقه کارگر رخنه کرده بود ، این کتاب ، در مبارزه برای حراست و رشد سنت

مارکسیسم اصیل و انقلابی سلاحی موثر بود . امروز اهدیت این کتاب گر چه از جهتی متفاوت با آنزمان است ، اما درجه حیاتی بودن آن کمتر از آن دوران نیست .

کلیف در نقد شوروی استالینیستی ، مجبور شد تا با رجوع به مارکس و لنین ماهیت سوسیالیسم و سرمایه داری را مورد بررسی مجدد قرار دهد ، تشابهات و تفاوت های بورژوازی و دولت کارگری را آشکار سازد و دلایل تروتسکی را مبنی بر انگیزه های استالینیسم تصحیح کند . این کتاب دارای ارزش ابدی است . چنین نتیجه گیری که شوروی نماینده شکلی از سرمایه داری دولتی است بهیچوجه مسئله جدیدی نیست . نظریه ایست که غالباً در گذشته معمول بوده و در پیوستگی با عقاید ماوراء جیب مطرح شده بود . دست آورد کلیف ، رهایی این نظریه از آن پیوستگی و استوار کردن ریشه آن در سنن اساسی مارکسیسم بود .

این کتاب نخستین بار ، بشکل تکثیر شده در ژوئن ۱۹۴۸ تحت عنوان ماهیت شوروی استالینیستی بخش گردید . در سال ۱۹۵۵ ، متن اصلاح شده آن تحت عنوان تحلیل مارکسیستی از شوروی استالینیستی منتشر شد . و در سال ۱۹۶۴ بشکل نخستین بخش يك تحقیق وسیعتر تحت عنوان شوروی و يك تحلیل مارکسیستی منتشر شد . نسخه کنونی ، بجز چند اصلاح چاپی ، بدون هیچگونه تغییری از روی چاپ سال ۱۹۵۵ انجام شده است .

پلوتو پرس

www.KetabFarsi.com

انقلاب سال ۱۹۱۷ روسیه، مهمترین واقعه تاریخ جهان بود. انقلاب قدرت کارگری را در کل جامعه مستقر کرد و شروع به برقرار کردن اصولی کرد که در "دولت و انقلاب" لنین شرح آنها رفته بود، یعنی دموکراسی مستقیم، محمله به دیوانسالاری، لغو ارتش دائمی و پلیس، انتخاب و حق فراخوانی کلیه مقامات رسمی و برابری حقوق دریا فتنی انتخاب شدگان و انتخاب کنندگان.

انقلاب، گامهای بلندی در تمامی زمینه های رهاشی انسانها برداشت. زنان شوروی حق سقط جنین و آزادی کامل حق طلاق بدست آوردند. تفاوت حقوقی بین فرزندان "شرعی و غیر شرعی" و همچنین تفاوت حقوقی و اخلاقی بین همجنس گرائی و نا همجنس گرائی لغو گردید. تمامی اینها در کشوری صورت گرفت که سالها تحت انقیاد منهب و ارتجاعی ترین معیارهای اخلاقی بوده، جاییکه احساسات ضد یهود و قتل عام آنها رواج داشت. در دوران سلطه کارگری که انقلاب طلایه دار آن بود، یهودیان که قبلا حتی از زندگی کردن در پتروگراد و مسکو منع شده بودند رهبری شوراهای این شهرها را به عهده گرفتند. يك يهودی رهبر ارتش سرخ و یهودی دیگری رهبر جمهوری شوروی گردید. این تغییرات عظیم نشانگر احساس رهاشی فراوانی بود

که توسط انقلاب اکتبر بوجود آمد. مردم بخود اطمینان حاصل کردند و دیگر از قربانی کردن دیگران - زنان یهودیان و همجنس گرایان - پرهیز جستند. انقلاب گامی بلند به پیش بود.

انقلاب روسیه از نظر بین المللی نیز اهمیت بسزائی داشت در آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ تعداد انقلابیون مخالف جنگ بسیار اندک بود، برای نمونه در فرانسه کمتر از ده نفر مخالف جنگ بودند. هنگامیکه بین الملل کمونیست در ماه مارس ۱۹۱۹ ایجاد گردید، تعداد اعضای آن نسبتاً کم بود اما یکسال بعد، بین الملل دارای ۹۰۰۰۰۰ نفر عضو شده بود. اعضای آن در آلمان ۵۰۰۰۰۰ نفر و در فرانسه ۱۰۰۰۰۰ نفر بودند و همچنین بین الملل دارای تعداد بسیار زیادی عضو در ایتالیا و چکسلواکی بود. انگیزه همه اینها انقلاب روسیه بود. با وقایع اکتبر، انقلاب جهانی امکان پذیر گشته بود.

اما چند سال بعد این شرایط بکلی دگرگون شد. کارگران شوروی حق اعتصاب نداشتند. تک مدیری جایگزین اداره کردن کارخانه ها توسط خود کارگران شد. مدیران بین ۲۰ تا ۵۰ برابر کارگران عادی حقوق دریافت میکردند و در سال ۱۹۲۹ جوانان بیش از ۱۲ سال مشمول مجازات اعدام شدند. طی بیست سال، تقریباً تمام اعضای رهبری سال ۱۹۱۷

حزب بلشویک - کلیه اعضای کمیته مرکزی - اعدام گردیدند و تنها استالین زنده ماند. تسویه همگانی هزاران نفر از افراد فعال دوران انقلاب را برکنار کرد و ۱۵ میلیون نفر بسوی اردوگاههای کار بردگی اعزام گشتند.

سرمایه داری دولتی در شوروی بدین منظور نوشته شد

تا پاسخی به این سوال باشد که چگونه چنین وقایعی رخ داد؟ دلیل سقوط رومیای بینظیر سال ۱۹۱۷ و واقعیت دردناک زندگی شوروی در ده سال بعد چه بود؟

سرمایه داری دولتی در شوروی استدلال میکند که ،

هنگامیکه انقلاب های آلمان و دیگر کشورهای اروپا شکست خوردند ، هنگامیکه شوروی منزوی گشت ، فشار سرمایه داری جهانی ، قوانین حرکت اقتصاد شوروی را به آن تحمیل کرد. برای نمونه ، صنایع کشتار هیتلر ، بخشی از ساختار کلی صنایع آلمان بود. نیروهای تولیدی و نیروهای ویرانگر فاشیسم مکمل یکدیگر بودند. شوروی به منظور مبارزه با خطر آلمان مجبور به ایجاد سیستم نظامی گردید تا با نظام صنایع آلمان مطابقت کند و نه با نظام صنایع خود که در سطحی پائین تر از سطح صنایع آلمان قرار داشت . استالین نمی توانست از ارتش شوروی بخواهد تا با چوب به جنگ تانکهای آلمان برود. فشار این بخش از سرمایه داری جهانی و فشارهای فراوان دیگر نظام سرمایه داری جهانی سبب تحمیل صنعتی کردن کشور

با سرعتی غیر قابل تصور گردید. شوروی خود را با قوانین
سخت دنیا ی خارج از خود وفق داد و انباشت سرمایه
همه چیز را تحت انقیاد خود گرفت

هرگاه دیوانسالاری شوروی، تصمیم به ایجاد کارخانه‌ای و
یا توسعه بخشی از سیستم نظامی گرفت، مردم را مجبور
کرد تا بهای سنگینی بدان منظور بپردازند و از هزکا میکه این شیوه
ستم کردن بر توده‌های کارگر و دهقان آغاز گردید،
دیوانسالاری نیز سازمان دهی خود را بر پایه حفظ منافع
خود شروع کرد و تشکیلات انباشت سرمایه دیوانسالاری
به شکل سازمان دفاع از قدرت و امتیاز آن درآمد.
همچنانکه دلیل رشد استالینسم را باید در انزوای
انقلاب شوروی جستجو کرد، اساس شکست جنبش‌های انقلابی
کشورهای دیگر را نیز باید در رشد دیوانسالاری استالینیستی
پیدا نمود.

در سالهای ۱۹۲۵-۲۷، انقلاب چین به سرعت به پیش
میرفت. اعتصاب عمومی در هنگ کنگ و کانتون آغاز گردید
و در سال ۱۹۲۷ کارگران شانگهای مسلح شدند و کنترل شهرها
را بدست گرفتند. استالین سیاست سازشکاری با رهبر
ناسیونالیست‌های چین، چیانگ کائیشک را اتخاذ کرد و از
ورود او به شانگهای پشتیبانی نمود. بیست و چهار ساعت
بعد، قوای ناسیونالیست‌ها ۳۰۰۰۰ - ۲۰۰۰۰ کارگر را قتل

۱۸
عام کردند و بدینسان انقلاب چین با کمک استالین مدفون گردید.

پیشرفت فاشیسم آلمان را نیز نمیتوان بدون تحلیل سیاستهای وحشتناک استالین در دهه های ۱۹۳۰ - ۱۹۲۰ توضیح داد. استالین ابتدا به حزب کمونیست آلمان که کاملاً تحت نفوذ و کنترل مسکو بود، فرمان داد تا با سوسیال دموکراتها که بر ضد هیتلر مبارزه میکردند، متحد نگردند و اعلام کرد که سوسیال دموکراتها "سوسیال فاشیست" هستند. در فرانسه، در سال ۱۹۳۶، کارگران کارخانه ها را اشغال کردند. شعار آنان "شوراها در همه جا" بود. حزب کمونیست بدستور مسکو، بر اساس سیاست استالین در پی اتحاد با "بورژوازی مترقی" و به منظور حفظ منافع سیاست خارجی شوروی علیه جنبش کارگری مداخله کرد.

سیاست استالین در فرانسه در اوت سال ۱۹۴۴ نیز به همین نسبت مخوف بود. در آنجا کارگران مسلح کارخانه ها را اشغال کرده بودند و طبقه سرمایه دار جدا در خطر بود. اما استالین آنها را نجات داد. فرمان او به کمونیستهای فرانسه آن بود که با بورژوازی تحت شعار "یک ارتش، یک پلیس، یک دولت" همکاری کنند. تحت تأثیر حزب کمونیست قدرتمند فرانسه کارگران خلع سلاح شدند و دوگل بقدرت رسید. چنین نمونه هائی فراوانند. نمونه این خیانت ها تا

وقایع ایتالیا، اسپانیا، لهستان و یونان همچنان ادامه پیدا
 میکند و در همه جا حفظ منافع دیوانسالاری شوروی به منظور
 برقراری قدرت آن در شوروی و در کشورهای دیگر، در
 سازشکاری با طبقات حاکم دولتهاي دیگر خلاصه میگردد.
 در ایران نیز نقش حزب توده در برابر طبقه کارگر و
 جنبش آن جدا از نقش خائنانه دیگر سازمانهای طرفدار مسکو
 در سراسر جهان نبوده است. از همان آغاز پیدایش در سال
 ۱۹۴۱، حزب توده با ثابت قدمی خاصی به دنباله روی از مسکو،
 رهبری، برنامه، استراتژی و تاکتیک خود را گاه به گاه
 تغییر داده است.

آنان که نشان اجازه میدهند، بخوبی بیاد دارند که چگونه
 هنگامیکه رابطه بین شوروی و ایران زمان شاه بهبودی مییافت
 ناگهان رادیو حزب توده بطرز اسرار آمیزی غیب میشد زیرا
 برای مسکو "رفتار خوب" طرفداران حزب توده اش در ایران
 وسیله ای بود بمنظور مذاکره درباره نفت و دیگر قراردادهای
 در اکثر این موارد، حزب توده در موقعیتی مغشوش قرار
 میگرفت و قادر به اتخاذ سیاستهای دراز مدت و یا
 سازماندهی خود نبود و سیاستهایش بخشی از اقشار طبقه
 مرفه را که کشتی نسبت به سیاستهای ناسیونالیستی،
 لیبرالیستی و استالینیستی آن داشتند، جلب میکرد.
 حزب توده، در بالاترین سطح مبارزه سیاسی هرگز،

بدون گرفتن فرامین از مسکو و تعظیم در مقابل تصمیمات دیوانسالاری، قادر به ارائه هیچگونه رهبری و یا نظریه تاکتیکی نبوده است. حزب توده پیوسته استدلال کرده است که "در زمان حاضر، تضاد اصلی، تضاد بین سوسیالیسم (که منظور آنان شوروی است) و امپریالیسم است" و همین محور اصلی مبارزه طبقاتی است و بعنوان حزبی که از بدو تولدش "جبهه خلقی" بوده است همیشه خواهان سازشکاری و اتحاد با "بورژوازی ملی و متمدنی" است.

تحلیل آنان از صنعتی کردن ایران این بوده است که ساختن کارخانه ذوب آهن توسط دولت شوروی بمنظور مبادله با گاز ارزان از ایران "پیروزی برای سوسیالیسم" است و بدینسان امروز تعداد طرفداران حزب توده در میان کارمندان عالی رتبه و مدیران ذوب آهن بسیار بیشتر است تا در میان کارگران این کارخانه!

بشتیبانی حزب توده از رژیم خمینی، نه از روی "عقل سلیم" بلکه بدلیل در یوزگی از مسکو و عجز تاریخیاش در اتحاد با جنبش کارگری است. و سهم شدن آنان در قدرت این یا آن دیکتاتور "متمدنی" وسیله ایست به منظور کسب آرزوهای بورژوازی.

آن بخشی از چریکهای فدائی خلق که تنها انتقاد آنان از حزب توده بخاطر "انفعال" آن است و نه سیاستهای

آن، سرانجام تحت فشار استالینسم بهمان مقطعی سقوط داده خواهد شد که نهایتاً عقایدشان از آن سرچشمه میگیرد، یعنی حزب توده همچنانکه برای فدائیان اکثریت اتفاق افتاده.

امروز در ایران محزب توده و فدائیان اکثریت در سرکوبی مبارزین نقش خدمتگزاران رژیم را بعهده گرفته اند و فردا یا در سازماندهی این سرکوبی ها سهم خواهند بود و یا به احتمال زیاد خود قربانی همان نظامی خواهند شد که خود در ایجاد آن کوشش فراوان کرده اند.

شیوه مارکسیستی استدلال میکند که وقایع، تصادفا رخ نمیدهند. بلکه بنا بر انگیزه هائی بوقوع می پیوندند.

تاریخ خود بخود ایجاد نمی گردد بلکه توده ها نقش عمده ای در ساختن آن دارند. مردان و زنان انقلاب شوروی را بوجود آوردند. مردان و زنانی نیز استالینسم را بوجود آوردند همچنانکه مردان و زنانی دیگر در مقابله با رشد دیوانسالاری استالینسم برخاستند. در هر شرایطی چاره ای وجود دارد، هیچ چیز کاملاً چاره ناپذیر نمیباشد. این کتاب کوششی است به منظور تحلیل این مسئله که چرا تاریخ شوروی به این مرحله رسید. چرا طبقه سرمایه دار جدید که در شوروی بوجود آمد قادر به ایجاد و توسعه چنین نظام دولتی و سیاست خارجی گردید که آگاهانه بر علیه منافع کارگران در سراسر جهان عمل میکند. و از آنجا که تاریخ همیشه شرایط متفاوتی را

در مقابل ما قرار میدهد، این کتاب سعی در توضیح استالینسم دارد و نه توجیه آن.

از زمانیکه این کتاب نوشته شده است، تغییرات قابل توجهی در شوروی رخ نداده است و مشکل اساسی رشد شیوه های استالینیستی حل نگشته است. استالینسم بطرز وسیعی میلیونها دهقان را به کار کردن در صنایع واداشت و تعداد طبقه کارگر را از چند میلیون به ۱۰۰ میلیون افزایش داد. دیوانسالاری، صنعتی کردن کشاورزی را نیز بر طبق همین اصول آغاز کرد یعنی کساندن توده های دهقان به مزارع اشتراکی.

مشکل اساسی اقتصاد شوروی از زمان صنعتی شدن همیشه

مسئله باآوری بوده است. بویژه تحت سلطه استالین، افزایش باآوری انفرادی کارگران و دهقانان به سطحی رضایتبخش، برای دیوانسالاری امکان پذیر نبود. آنان برای افزایش باآوری، از شیوه های پرداخت انعام های کلان و تحریف شده استفاده کردند که سبب شیوع فساد گردید و در نتیجه همگان درگیر روش های "نادرست" گشتند.

پس از مرگ استالین، خروشچف با داعیه های بیشتر سعی در بسیج کردن مردم کرد اما باآوری همچنان در سطحی نازل باقی ماند. سطح تکامل تکنولوژی نسبتاً کم است و فساد همچنان شایع است. و "برنامه ریزی سوسیالیستی" مضحکه ای بیش نیست. فشار بر دیوانسالاری شدت یافته

است و آنان با بیشتر فشار آوردن بر کارگران نسبت به این امر واکنش نشان می‌دهند. نظام سرمایه داری جهانی که طبقه حاکم شوروی در آن نقش بسیار عمده ای دارد هنوز خواهان بالاترین سطح استثمار از کارگران شوروی است.

امروز در شوروی، میزان رشد بسیار کند است و اقتصاد در حالت رکود بسر میبرد. اما انتظار کارگران در سطحی بسیار بالا است. آنان امروز، به دنیای وسیعتری تعلق دارند و خواسته‌های آنان روز به روز افزایش می‌یابد.

مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست چنین نوشتند که سرمایه داری گورکنان خود را ایجاد میکند. یعنی طبقه کارگر. استالینسم نیز گورکنان خود را ایجاد کرده است.

کارگران شوروی و اروپای شرقی مجبور به ایجاد بالاترین سطح مقاومت علیه استالینسم بوده اند و اگر چه هنوز نتوانسته‌اند تا پایان راه به پیش روند اما همین کارگران ثابت خواهند کرد که گورکنان سرمایه داری دولتی نیز خواهند بود.

به لهستان بنگرید، که در مقایسه با کل جمعیت آن، دارای بزرگترین حزب کمونیست جهان است و ۳۹ سال است که تحت رژیم استالینسم بسر میبرد. اما سرانجام کارگران این کشور با قیامی توده ای بر ضد دیوانسالاری برخاسته اند.

برخی استدلال میکنند که سازمان سیا در این وقایع شرکت دارد، اما در کدام بخش از دنیا، سازمان سیا توانسته است

مبارزه میلیونها کارگر را سازمان دهی کند و برخی دیگر میگویند سازمان همبستگی نشانگر عقاید رژیم کهنه و ارتجاعی است. اما اکثریت مبارزان این سازمان بسیار جوانند و بنا به گفته خود استالینیست های متعصب، این نسل محصول ایدئولوژی "سوسیالیسم" است و هنگامیکه "ارتش سرخ" به لهستان وارد شد اکثر آنان هنوز متولد نشده بودند. وقایع مجارستان در ۱۹۵۶، چکسلواکی در ۱۹۶۸، لهستان در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، نتیجه مقاومت توده ای کارگران علیه استثمار و عملکرد استالینیسم است و بدرستی همین مقاومت در شوروی نیز ایجاد خواهد شد. ما رکس معتقد بود که اندیشه مسلط در هر زمانی اندیشه طبقه حاکم جامعه است. در نتیجه اندیشه و آگاهی کارگران به اینکه آنان قادر به دگرگونی جامعه نیستند بسیار طبیعی است. این حقیقت که چنان تغییرات شگرفی در روسیه رخ داد در رابطه با این واقعیت است که در مراکز کلیدی شهری، بویژه در پتروگراد، بخش عظیمی از کارگران معتقد بودند که "ما باید به خود متکی باشیم" در میان آنان انقلاب بیونی بودند که معتقد به سازمان دهی در میان کارگرانی بودند که حاضر به مبارزه بودند. این حقیقت که انقلاب سرانجام در هم شکسته شد از ارزش تجربه انقلاب اکتبر نمی کاهد بلکه این بدان معنا است که ما باید دوباره اندیشه خود جوشی

کارگران را استقرار بهیم و بدینسان چه در ایران و چه در هر جای دنیا باید فرمول‌های استالینیستی یعنی این

آرزوهای کاذب که دولت قادر به دگرگونی جامعه است و کشورهای عقب مانده قادر به یافتن موقعیتی مستقل در صحنه اقتصاد جهانی هستند را بدور افکنیم و این حقیقت را بپذیریم که تجربه تاریخی نشانگر این واقعیت است که تنها طبقه کارگر قادر به رهایی خود و بشریت است.

در معرفی این کتاب بزبان فارسی، یادآوری چند نکته در مورد تروتسکیسم نیز خالی از اهمیت نیست.

تروتسکیسم هنگامی رشد یافت که استالینیسم به سرعت تقویت میشد. میلیون‌ها نفر در سراسر جهان چشم امید به شوروی دوخته بودند تا سزگری بر ضد فاشیسم باشد.

تروتسکی و افراد دیگری که مخالف سیاستهای فاجعه آمیز استالین بودند اقلیتی بسیار کوچکی را تشکیل میدادند و تعداد آنان به بیش از ده نفر نمیرسید. آنان اهمیت و فوریت نیاز تشکیل جبهه واحد کمونیست‌های آلمان بر علیه فاشیسم را احساس میکردند ولی توانائی بوجود آوردن آنرا نداشتند، در نتیجه سالها محرومیت و انزوا، مفهوم

مرموزی از نقش عقیده و "برنامه" در نزد خود رشد دادند. تروتسکی میگفت "برنامه حزب است و حزب برنامه است" چنین ادعائی درست نیست و در حقیقت بسیار خطرناک

حزب تشکیلاتی است که برنامه دارد. عقاید بخودی خود بر کسی تا^۱ شیر نمی گذارند. بلکه به مردم و به کارگران نیاز دارند تا همراه با این عقاید در مبارزه مداخله کنند. البته بحث بدور عقاید دارای اهمیت بسزائی است اما بلشویکها حتی در مراحل نخستین نیز تنها به بحث عقاید اکتفا نکردند. آنها از همان نخست، بمنظور ایجاد حزب کارگری، در کارخانه ها سازمان دهی کردند. اما سازمانهای تروتسکیستی غالباً چنین اصول ابتدائی را بفرا موشی سپردند و بجای آن به اهمیت نقش "برنامه" تا^۲ کید کرده اند و در انتظار نتایج سحرآمیز آن مانده اند و در نتیجه با گذشت زمان برای تغییر جهان چشم به دیگران دوخته اند.

در سال ۱۹۴۹، پابلو، یکی از رهبران بین الملل چهارم، بحث در مورد "قرنها استالینیسیم مترقی" را در دستور کار قرار داد. تروتسکیستهای دیگری تیتوئیست شدند، دیگران به دنباله روی از مائو و کاسترو کشانده شدند و در ایران برخی تروتسکیست ها رژیم منفور خمینی را "ضد امپریالیست و مترقی" خواندند. در سال ۱۹۶۸ بسیاری از تروتسکیست ها با این نظریه که دانشجویان قادر به بعهدہ گرفتن نقش "پیشگام" هستند دچار وسوسه گشتند. آنان غالباً به راه میان بر چشم دوخته اند. اما هیچ راه میان بری

وجود ندارد. تنها راه بسوی سوسیالیسم از طریق خود جوشی طبقه کارگر است، یعنی ایجاد احزاب مستقل طبقه کارگر.

حتی امروز نیز بسیاری حاضر به قبول ماهیت واقعی شوروی و دیگر رژیم‌های سرمایه داری دولتی نیستند. این افراد قادر به درک این مسئله نیستند که برای اینکه تغییر عمده‌ای در این کشورها روی دهد نیاز به يك انقلاب اجتماعی است یعنی احزاب کارگری باید در شوروی، لهستان و دیگر کشورها ایجاد گردد و هرگز نباید به دنباله روی از احزاب استالینیست و یا به دنباله روی از گرایشاتی در درون طبقات حاکمه که مسکو خواهان اتحاد و سازشکاری با آنان است کشانده شد.

آنان که قادر به درک ماهیت و شدت ستم و استثمار کارگران شوروی نیستند، هرگز قادر به درک این مسائل در کشور خود نیز نخواهند بود. آنان که در جستجوی راه میان بر هستند یا به راهپای بجز سلطه کارگری و سوسیالیسم میرسند و یا هرگز به آن نخواهند رسید.

امروز سر درگمی جنبش ایران ایجاب میکند که همه کسانی که معتقد به ادامه مبارزه اند، دوباره به بررسی نظریات خود بپردازند و "رمز" برنامه و تاکتیک را به کناری گذاشته و به اندیشه سلطه کارگری یعنی مفهوم و اساس

مبارزه سوسیالیستی برگردند.

این کتاب به دارندگان چنین اندیشه‌ای اهدا می‌گردد.

تونی کلیم ژانویه ۱۹۸۳، لندن

www.KetabFarsi.com

فصل اول : روابط اقتصادی - اجتماعی در شوروی استالینیستی ۳۷

کنترل تولید

کارگران حق ندارند برای دفاع از منافع خود متشکل شوند

خرد کردن و تمییز کردن طبقه کارگر

سلب هر گونه آزادی قانونی از کارگران

کار زنان

کار اجباری

تسلط انباشت سرمایه بر مصرف - تسلط وسائل تولید بر کارگران

انباشت سرمایه از یکسو و فقر از سوی دیگر

تسلط جنگ بر صنعت

بازدهی کار و کارگران

سلب مالکیت از دهقانان

مالیات کل فروش

تسلط مالکیت بر انسان

تغییرات روابط توزیع

مدیریت غلط ناشی از دیوان سالاری

شوروی يك غول صنعتی

فصل دوم : دولت و حزب در شوروی استالینیستی ۱۳۴

نظرات مارکس و انگلس درباره ماهیت دولت کارگری

ارتش شوروی

شوراها

انتخابات

حزب

محدودیت و قانون

تبدیل روابط سرمایه داری تولید به روابط سوسیالیستی تولید

تقسیم کار و تقسیم به طبقات

کارگران و تکنسین ها

انضباط کاری

کارگران و وسائل تولید

روابط توزیع در دوران انتقال

دهقانان و کارگران

نتیجه گیری

میراث مادی دوران تزار

حاکمیت طبقه کارگر در جامعه‌ای که شرایط مادی جهت برانداختن روابط

سرمایه داری تولید موجود نیست .

روابط سوسیالیستی تولید

عملکرد سرمایه داری

چرا برنامه پنجاه ساله اقتصادی حاکی از تبدیل دیوان سالاری به يك طبقه

حاکمه است .

سرمایه داری دولتی — نفی نسبی سرمایه داری

سرمایه داری دولتی — انتقال به سوسیالیسم

دیوان سالاران استالینیست يك طبقه هستند
 دیوان سالاری استالینیست - تجسم مشخص مفرد و خالص سرمایه
 شکل تصاحب ، توسط دیوان سالاری با بورژوازی متفاوت است .
 روابط تولیدی و قانون
 ترکیب دو قطب مخالف توسعه
 اقتصادها و سیاستها
 آیا انتقال تدریجی از دولت کارگری به سرمایه داری دولتی امکان پذیر است؟
 استالینسم - بربریت ؟
 آیا رژیم استالینیستی مرفعی است ؟

فصل هفتم : اقتصاد شوروی و قانون ارزش مارکس و نظریه بحران ۲۳۹

سرمایه داری (جبرگرایی اقتصادی در رژیم استالینیستی

مقدمه

قانون ارزش مارکس
 کاربرد پذیری قانون ارزش در انحصار سرمایه داری
 سرمایه داری انحصاری دولتی و قانون ارزش
 بررسی قانون ارزش مارکس و اقتصاد شوروی جدا از سرمایه داری جهانی
 بررسی قانون ارزش مارکس و اقتصاد شوروی در رابطه با سرمایه داری جهانی
 آیا سرمایه داری دولتی جهانی میتواند وجود داشته باشد ؟
 نظریه بحران سرمایه داری مارکس
 سرمایه داری دولتی و بحران - طرح مساله
 بوخارین در باره بحران در سرمایه داری دولتی
 " راه حل " توگان بارانوسکی
 تولید و مصرف و سائل تخریب

نمونه امپریالیسم ژاپن

انگیزه‌های توسعه دیوانسالاری استالینیستی

تاریخچه توسعه امپریالیستی — بلعیدن اروپای شرقی توسط شوروی

ایده آل ساختن امپراطوری تزار

مبارزه برای آزادی ملی — "تیتوئیسم"

فصل نهم : مبارزه طبقاتی در شوروی

گفتگو در باره عصر استالینیست نادرست است

نخستین تاثیر مستقیم صنعتی کردن و "اشتراکی کردن" بر رابطه بین —

نیروهای پرولتری و دیوانسالاری

فشار دستگاه استبداد پلیسی

پیروزی های نظامی شوروی

دیوانسالاری گورکمان خود را بوجود می‌آورند

کاهش تاثیر تبلیغات استالینیستی

اهداف اجتماعی مخالفان استالینیست

نتیجه گیری

ضمیمه : بررسی نظریه تروتسکی در باره ماهیت شوروی بعنوان يك دولست

منحط کارگری

آیا دولتی که تحت کنترل کارگران نیست ، میتواند دولت کارگری باشد ؟

شناخت شوروی بعنوان يك دولت کارگری و نظریه مارکسیستی دولت

بررسی شکل مالکیت جدا از روابط تولید — يك تجزید ماورای طبیعی

فئودالیسم عرب — نمونه ای از جامعه طبقاتی مبتنی بر مالکیت دولتی

دیوانسالاری شوروی — ژاندارمی که در روند توزیع ظاهر میشود ؟

انقلاب اجتماعی یا انقلاب سیاسی ؟

آخرین کتاب تروتسکی

نیروه‌های دزونی قادر به احیاء سرمایه داری فردی در شوروی نیستند : باد رنظر گرفتن خصلت طبقاتی آن چه نتیجه ای میگیریم ؟

”دموکراسی های نوین ” و شناخت شوروی بعنوان يك دولت کارگری

آیا پیروزیهای جنگی شوروی اثبات کارگری بودن دولت شوروی است ؟

چه انگیزه‌ای موجب شد که تروتسکی این نظریه را که شوروی يك دولت منحیط کارگری است انکار نکند ؟

منابع و مآخذ

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

فصل اول

روابط اقتصادی - اجتماعی در شوروی استالینیستی

کنترل تولید • کارگران حق ندارند برای دفاع از منافع خود متشکل شوند •
 خرد کردن (اتمیزه کردن Atomisation) طبقه کارگر • سلب هرگونه
 آزادی قانونی از کارگران • کار زنان • کار اجباری • تسلط انباشت سرمایه
 بر مصرف - تسلط وسائل تولید بر کارگران • انباشت سرمایه از یکسو و فقر
 از سوی دیگر • تسلط جنگ بر صنعت • بازدهی کار و کارگران • سلب مالکیت
 از دهقانان • مالیات کل فروش • تسلط مالکیت بر انسان • تغییرات
 روابط توزیع • مدیریت غلط ناشی از دیوانسالاری • شوروی یک غول صنعتی •
 بگذارید مطالعه ماهیت استالینیست رژیم شوروی را با تشریح برخی
 ویژه گیهای برجسته روابط اقتصادی و اجتماعی حاکم در این کشور آغاز کنیم زیرا
 یک بررسی واقعی پایه های تجزیه و تحلیل های بعدی و تعمیم آنها را تشکیل
 خواهد داد •

کنترل تولید^۱

پس از انقلاب کارگری ۱۹۱۷ء بی درنگ تصمیم گرفته شد که مدیریت
 کارخانه ها در دست اتحادیه های کارگری قرار گیرد • بدین سان برنامه
 حزب کمونیست شوروی مصوبه هشتمین کنگره حزب (۱۸ - ۲۳ مارس ۱۹۱۹)
 چنین اعلام میدارد :

” سازمان متشکل تولید اجتماعی باید عمدتاً به اتحادیه -
 های کارگری متکی باشد ... اتحادیه های کارگری
 باید به واحدهای عظیم تولیدی تبدیل گردند و شامل
 اکثریت کارگران باشند و در زمان موعود کارگران را در
 تمام رشته های تولید د ربر گیرند •

از آنجا که اتحادیه های کارگری تا کنون (آنچنانکه در قوانین جمهوری شوروی مشخص شده و در عمل نیز تحقق یافته است) در تمام ارگان های محلی و مرکزی اداره صنایع سهمیم بود ماند ، اکنون باید عملاً کار اداره تمام حیات اقتصادی کشور را در دست خود متمرکز سازند . و این امر را هدف واحد اقتصادی خود قرار دهند . بدین سان برای حمایت از وحدت ناگسستنی بین قدرت دولت مرکزی ، اقتصاد ملی و توده های انبوه کارگران ، اتحادیه های کارگری باید با تمام قوا کارگران را ترغیب کنند تا مستقیماً در اداره امور اقتصادی شرکت جویند . سهمیم بودن اتحادیه های کارگری در اداره حیات اقتصادی و شرکت آنها بصورت توده های وسیع مردم در این امر ، بزرگترین کمک در راه مبارزه ما با دیوانسالاری (بوروکراسی) در نظام اقتصادی قدرت شوروی است که کنترل موثر و مردمی را بر نتایج تولید اعمال میکند .

حوزه های حزب در اداره صنعت با کمیته های کارگری کارخانه ها شرکت جستند و مشترکاً اما تحت کنترل کمیته های کارگری به مدیریت تکنیکی نپرداختند : و از ترکیب این سه بود که ترویکا Troika بوجود آمد . با تقویت دیوانسالاری در حزب و اتحادیه های کارگری ، ترویکا پیش از پیش تنها بصورت يك برجسب درآمد و پیوسته جدا از توده های کارگر رشد کرد ، با اینحال تحت نفوذ کارگران باقی ماند و تا آغاز برنامه اقتصادی پنجساله هنوز نشانه هایی از کنترل کارگری را در خود داشت . A. Baykov که هرگز معتقد به سلطه کارگران نبود و همواره فعالیت های استالین را ستایش میکرد میگوید :

در آن هنگام (پیش از برنامه پنجساله) مدیر بیشتر به سازمان اتحادیه کارگران "Zavkom" و حوزه حزب یعنی ارگان حزب کمونیست در کارخانه

متکی بود . نمایندگان این سازمانها وظیفه خود میدانستند که بر فعالیت های مدیر نظارت و معمولاً در امر تصمیم گیری او نیز مداخله کنند.^{۲۰}

به هنگام جهش عظیم بسوی صنعتی کردن ، ترویکا دیگر برای دیوانسالاری قابل تحمل نبود ، زیرا وجود آن باعث جلوگیری از انقیاد کامل کارگران در برابر نیازهای انباشت سرمایه میشد . بدینسان در فوریه ۱۹۲۸ ، شورای عالی اقتصادی ، سندی منتشر کرد تحت عنوان قوانین اساسی درباره حقوق و وظایف کارکنان اداری ، فنی ، تعمیرکاری و نگهداری کارخانه های صنعتی ، که هدفش همان از بین بردن ترویکا در اعمال تسلط کامل و بی چون و چرای مدیریت بود .^۳ در سپتامبر ۱۹۲۹ ، کمیته مرکزی حزب در این رابطه مقرر داشت که کمیته های کارگری " نباید مستقیماً در اداره کارخانه دخالت کرده و یا تحت هیچ عنوانی سعی در جایگزین نمودن مدیریت نمایند . آنها باید با تمام قوا در استقرار مدیریت فردی ، بالا بردن تولید ، توسعه کارخانه و در نتیجه بهبود شرایط مادی طبقه کارگر کوشش کنند .^{۴۰}

مدیر کارخانه به تنهایی کلیه مسئولیت ها را در اختیار گرفت . اکنون دیگر همه دستورات اقتصادی او باید " بدون وقفه و اجباراً توسط همه کارگران و کارکنان اداری ، زیر نظر او^۵ اجرا گردد . ل . م . کاگانوویچ L.M.Kaganovich مشکل گشای مشهور اقتصادی در این باره چنین میگوید : " سرکارگر (فورمن) رهبر مقتدر کارگاه و رئیس کارخانه رهبر مقتدر کارخانه است و هر کدام دارای کلیه حقوق ، وظایف و مسئولیت هایی هستند که همواره شرایط شغلی آنانست .^۶ برادر او م . م . کاگانوویچ مقام برجسته وزارت صنایع سنگین نیز چنین میگوید : " بیش از هر چیز ضروری است که مدیریت فردی را تقویت کنیم . باید این اصل را بپذیریم که رئیس کارخانه مهمترین مقام کارخانه است . تمام کارکنان کارخانه باید کاملاً تحت سلطه او قرار گیرند .^{۷۰}

یکی از کتب رسمی درباره قوانین اقتصادی شوروی که در سال ۱۹۳۵ انتشار یافت حتی از این هم فراتر رفته است و مینویسد : " مدیریت فردی مهمترین اصل سازمان دهی اقتصاد سوسیالیستی است .^{۸۰}